

## رابطه معنا و روش در علم دینی و اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه استاد آیت‌الله مصباح یزدی

Naderi@qabs.net

محمد مهدی نادری قمی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱

### چکیده

پژوهش در هر دانشی مبتنی بر روشی است و اعتبار یافته‌های یک علم، کاملاً وابسته به روش به کار رفته برای تحصیل قضایا و گزاره‌های آن علم است. از این رو، مباحث مربوط به روش‌شناسی را باید یکی از ارکان مهم و اساسی فلسفه علم به‌شمار آورد. در مورد علم دینی و اسلامی نیز این پرسش مطرح است که برای تدوین آن از چه روش یا روش‌هایی می‌توان بهره برد؟ مقاله پیش‌رو که با استفاده از روش عقلی و توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، کوشیده است تا نشان دهد پاسخ به پرسش روش‌شناسی در زمینه علم دینی و اسلامی، بستگی دارد به معنا و مفهومی که ما برای «علم دینی و اسلامی» در نظر می‌گیریم. در مورد تعریف، معنا و مقصود از علم دینی و اسلامی، احتمالات مختلفی وجود دارد که اقتضای روش‌شناختی آنها نیز کمابیش متفاوت است.

**کلیدواژه‌ها:** علم، دین، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، استلزام روش‌شناختی.

پرتال جامع علوم انسانی

در هر دانش و پژوهشی، روش به کار رفته برای مطالعه در آن، یکی از مسائل مهم و اساسی است. اگر روش به کار رفته در یک دانش یا پژوهش، روشی نامناسب باشد، اعتبار یافته‌های آن نیز در معرض تردید قرار خواهد گرفت. این قاعده در مطالعات موسوم به «علم دینی» به طور کلی، و در «علوم انسانی اسلامی» به طور خاص نیز مطرح است. از آنجا که مطالعات مربوط به علم دینی و علوم انسانی اسلامی هنوز در آغاز راه قرار دارد، جنبه‌ها و ابعاد و مسائل مختلف آن هنوز به خوبی منقح نشده است. یکی از این ابعاد و مسائل - که بسیار هم مهم و تأثیرگذار است - بحث روش‌شناسی است. گرچه در جهان معاصر، روشی که غالباً برای مطالعه در علوم مختلف، اعم از علوم طبیعی و انسانی، استفاد می‌شود، تجربی است، اما از دیرباز روش‌های دیگری همچون روش عقلی، وحیانی، نقلی و شهودی نیز مطرح بوده است. در دهه‌های اخیر نیز از روش‌های دیگری همچون هرمنوتیک، روش تفهیمی و تفسیری، و برخی روش‌های دیگر در مطالعات و پژوهش‌های علوم انسانی نام برده می‌شود. علاوه بر اینها، در مطالعات مربوط به علوم انسانی اسلامی، به روش‌هایی همچون روش اجتهادی (ر. ک: عابدی شاهرودی، ۱۳۸۶؛ حسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۶)، روش تلفیقی، روش تهذیبی (ر. ک: کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹)، روش مطالعات بنیادین و مانند آنها نیز برمی‌خوریم. همچنین با مراجعه به پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، مشاهده می‌شود که محققان برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج نتایج از آنها و اعتباربخشی به یافته‌های خود، از روش‌هایی همچون پرسش‌نامه‌ی خبرگان (روش دلفی ۱ یا چیزی شبیه آن. (ر. ک: جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲)، داده‌بنیاد (برای نمونه، ر. ک. مهرابی و همکاران، ۱۳۹۰؛ استوار و همکاران، ۱۳۹۶)، تحلیل مضمون، فراتحلیل، گلوله برفی و غیر آنها استفاده می‌کنند. به‌رحال، در مورد مسئله‌ی مربوط به روش‌شناسی علوم انسانی، و به تبع آن علوم انسانی اسلامی، وضعیتی حاکم است که شاید با کمی اغراق بتوان از آن با عنوان «جنگل روش‌ها» تعبیر کرد. همچنین باید اضافه کرد که از دست‌کم یک‌صد سال پیش، پیوسته این بحث در میان محققان وجود داشته است که آیا روش‌های مرسوم در علوم طبیعی، برای کار و مطالعه در علوم اجتماعی و انسانی نیز مناسب‌اند؟ *دیلتی*، وبر و برخی دیگر از اندیشمندان غربی، از اولین کسانی‌اند که در این زمینه تردیدهای جدی روا داشته و معتقد بودند که علوم اجتماعی با علوم طبیعی تفاوت اساسی دارد و روش خاص خود را می‌طلبد (ر. ک. میرزائی اهرنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶ - ۱۶۰). به‌رحال، در زمینه‌ی بحث روش‌شناسی، اعتقاد نگارنده این است که یکی از عوامل تأثیرگذار بر تعیین روش تحقیق در مطالعات علم دینی و اسلامی، معنایی است که برای این مفهوم قائل می‌شویم. تا آنجا که جست و جو شد، تاکنون هیچ یک از پژوهشگران در مباحث خود متعرض چنین بحث و مسئله‌ای (ترابط و تلازم بین معناشناختی و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی) نشده‌اند؛ به‌عکس، آنچه دیده می‌شود، این است که در مقالات و پژوهش‌هایی که در مورد روش‌شناسی مطالعات علم دینی و اسلامی نگاشته و

انجام شده است، نگارندگان آنها نوعاً بدون هیچ اشاره‌ای به معنا و مفهوم و تعریف مورد نظر خود از علم دینی و اسلامی، مستقیماً وارد مباحث مربوط به روش‌شناسی شده‌اند؛ یا اگر هم در ابتدا معنا و تعریفی از علم دینی و اسلامی ارائه نموده‌اند، هیچ اشاره‌ای به ارتباط بین معناشناختی و روش‌شناسی علم دینی و اسلامی نکرده‌اند (برای نمونه، ر. ک. گلشنی، ۱۳۸۸؛ بستان نجفی، ۱۳۸۸، سوزنچی ب، ۱۳۸۹ و علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰). البته از مباحثی که آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب *رابطه علم و دین* بیان داشته است، شاید بتوان چنین ایده‌های را الهام گرفت؛ اما در هر صورت، جناب استاد نیز در هیچ‌جا (نه در کتاب یاد شده و نه در دیگر مباحث خود)، نه تفصیلاً و نه اجمالاً چنین ایده‌ای را مطرح نکرده است. از این‌رو، اعتقاد نگارنده این است که این ایده (تلازم معناشناختی و روش‌شناسی در علم دینی و اسلامی) برای اولین بار است که مطرح می‌شود، و از همین‌رو می‌تواند با مباحثی که دیگر پژوهشگران و صاحب‌نظران در نقد و تکمیل آن مطرح می‌کنند، بالنده‌تر و تکمیل‌تر گردد.

در هر صورت، ایده اصلی این مقاله آن است که بین معنای در نظر گرفته شده برای «علم دینی و اسلامی» و مباحث مربوط به روش‌شناسی در مطالعات مربوط به تدوین علوم دینی و اسلامی تلازم و رابطه تنگاتنگ وجود دارد و این‌گونه نیست که با هر تعریف و معنایی از علم دینی و اسلامی، بتوان از هر روشی برای مطالعه و بررسی و تدوین آن بهره برد. اما اینکه علم دینی و اسلامی دقیقاً به چه معناست و چه تعریفی می‌توان برای آن ارائه کرد، در گرو آن است که ابتدا معنای مورد نظر ما از هر یک از واژه‌های «علم» و «دین» مشخص گردد؛ چرا که اصطلاح علم دینی از دو واژه «علم» و «دین» ترکیب یافته است؛ از این‌رو، طبعاً تعریف ما از علم دینی بستگی به تعریفی خواهد داشت که برای هر یک از واژه‌های علم و دین در نظر می‌گیریم.

درباره دو مرحله اول این مدل، آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب *رابطه علم و دین* توضیحات مبسوط و کاملی ارائه کرده‌اند که ما را از بحث درباره آنها بی‌نیاز می‌کند و خوانندگان را به همان کتاب و مباحث استاد مصباح ارجاع می‌دهیم. استاد در آن کتاب ابتدا معانی مختلفی را برای هر یک از «علم» و «دین» مطرح می‌کند؛ سپس با مرور اجمالی ترکیب‌های مختلف این معانی، محتمل‌ترین و مهم‌ترین معانی «علم دینی» را ذکر کرده، توضیح می‌دهند (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۳-۲۱۶). بنابراین، چنانکه اشاره شد، تمرکز این مقاله بر تحلیل این نکته است که چگونه با توجه به معانی مختلفی که برای علم دینی و اسلامی می‌توان در نظر گرفت، روش مورد استفاده در پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به علوم دینی و اسلامی نیز متغیر و متحول خواهد بود. بنابراین، این مقاله در واقع فقط بر قسمت پایانی این مدل متمرکز است و در پی آن است که رابطه بین هر یک از معانی مفروض علم دینی و اسلامی را با روش‌شناسی آن تبیین نماید. لازم به ذکر است که در این بحث، فعلاً به صحت و سقم هر یک از معانی محتمل برای علم دینی و اسلامی کاری نداریم و قصدمان بیشتر بررسی استلزام روش‌شناختی آن معناست. همچنین از بین معانی مختلفی که می‌توان برای علم دینی و اسلامی در نظر گرفت، محتمل‌ترین و مهم‌ترین این

معانی ذکر، و استلزام روش‌شناختی آنها به اجمال بررسی می‌گردد. آخرین نکته قابل ذکر این است که بحث ما در این مقال ناظر به «علوم انسانی اسلامی» است و علوم دینی خارج از این حوزه را مدنظر قرار نداده‌ایم.

### ۱. مهم‌ترین معانی علم دینی و اسلامی و استلزام روش‌شناختی آنها

پس از مقدمه یاد شده، اکنون در ادامه با ذکر مهم‌ترین و محتمل‌ترین معانی و تعاریفی که می‌توان برای علم دینی و اسلامی فرض کرد، و توضیحی مختصر و اجمالی درباره هر یک از این معانی، به بررسی استلزام روش‌شناختی آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۱. علمی برخاسته از سرزمین و جغرافیایی اسلامی

شاید ساده‌ترین معنا و تعریفی که برای علم دینی و اسلامی بتوان در نظر گرفت، اطلاق آن به دانشی باشد که در یک یا چند کشور اسلامی تدوین شده و رشد کرده است (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷)؛ مانند اطلاق عنوان «طب چینی» به این دلیل که از سرزمین و کشور چین نشئت گرفته است. به همین ترتیب، می‌توان علمی را که از محیط جغرافیایی مسلمانان و کشورهای اسلامی برخاسته باشد، علم دینی و اسلامی نامید. اگر چنین معنایی برای علم دینی و اسلامی در نظر گرفته شود، روش خاصی برای مطالعات آن وجود نخواهد داشت و هر روشی که اعتبار آن در جای خود به اثبات رسیده و در مطالعات مربوط به علوم دینی و اسلامی قابل استفاده باشد، پذیرفته خواهد بود. بر این اساس، طبعاً همان‌گونه که اکنون در بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های مربوط به علوم انسانی دایر و رایج است، یکی از روش‌های مهم و معتبر برای کار و مطالعه در زمینه علوم انسانی اسلامی می‌تواند روش تجربی باشد و فقط کافی است که آن پژوهش مبتنی بر روش تجربی، در یک کشور اسلامی صورت گرفته باشد. البته این بحث وجود خواهد داشت که آیا مقصود ما از علم، تک‌گزاره‌ها را نیز شامل می‌شود یا مرادمان از علم، «مجموعه مسائلی حول یک موضوع خاص» است. در صورت اول، به یک گزاره یا نظریه هم که در کشوری اسلامی تحقیق و ارائه شده باشد، علم دینی و اسلامی قابل اطلاق است؛ اما در فرض دوم، تنها هنگامی می‌توانیم یک علم انسانی اسلامی را دانشی تحقق یافته و عینی بدانیم که تعداد قابل توجهی از گزاره‌ها و نظریات مختلف درباره مسائل آن علم، در یک یا چند سرزمین و کشور مسلمان ارائه و تدوین شده باشد.

همچنین اگر علم دینی و اسلامی را به علم برخاسته از سرزمین و جغرافیایی اسلامی اطلاق کنیم، علاوه بر روش تجربی، مسائل آن می‌تواند بر اساس مستندات قرآنی، روایی و سیره معصومان علیهم‌السلام نیز بررسی و تحلیل شود؛ چراکه بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، یکی از منابع مهم و معتبر برای شناخت، مراجعه به وحی و کلام و سیره پیشوایان معصوم دین است. علاوه بر اینها، اگر در موردی بتوان با استفاده از روش‌های قیاسی و تحلیلی و استدلال‌های عقلی، مسئله‌ای از مسائل علوم انسانی را بررسی و به نتیجه رساند، بر اساس مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناختی اسلامی آن نیز

مجاز و قابل اعتنا و استفاده خواهد بود. بدین ترتیب، بر اساس این اصطلاح از علم دینی و اسلامی، ترکیبی از روش‌های معتبر می‌تواند در تدوین آن مورد استفاده قرار گیرد.

از آنچه گفته شد، همچنین معلوم گردید که برای تولید علم دینی و اسلامی به این معنا، بین روش‌های کمی و کیفی نیز تفاوتی وجود ندارد و بسته به مسئله و موضوع مورد پژوهش، انواع مختلف روش‌های کمی و کیفی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲-۱. علم تولیدشده توسط دانشمندان مسلمان

این معنا نیز همانند معنای پیشین، معنا و تعریفی ساده و ابتدایی از علم دینی و اسلامی است که باز هم برای اسلامی نامیدن یک علم، فقط به خاستگاه آن توجه دارد؛ اما برخلاف معنای قبلی به جای تأکید بر سرزمین و جغرافیا، بر مسلمان بودن تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان نظریات و دیدگاه‌های علمی تأکید دارد و برای اسلامی بودن یک علم، صرفاً به همین بسنده می‌کند که آن دانش توسط اندیشمندان مسلمان ارائه و از ذهن آنان برخاسته و نشأت گرفته باشد (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷)؛ مانند اصطلاح «فلسفه اسلامی» که وصف اسلامی در آن اشاره دارد به اینکه این فلسفه توسط اندیشمندان مسلمان تولید و تدوین شده است. بر این اساس، در این معنا و تعریف از علم دینی و اسلامی نیز تأکید بر روش خاصی وجود ندارد و در نتیجه، پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به علم دینی و اسلامی می‌تواند از طریق روش‌های متعدد و مختلف کمی و کیفی صورت پذیرد و طبعاً از جمله این روش‌ها می‌توان به روش تجربی اشاره کرد. البته از دیرباز پیوسته این مناقشه وجود داشته و دارد که آیا روش‌های مرسوم در علوم تجربی و طبیعی، در علوم انسانی هم کارساز است و می‌تواند به کار گرفته و استفاده شود یا خیر؟ با صرف نظر از این مناقشه و پذیرش و اعتبار روش موسوم به «روش تجربی» برای مطالعه و پژوهش در علوم انسانی، طبق این معنا از علم دینی و اسلامی، اگر دانشمندان مسلمان مسائلی را در حوزه یک دانش خاص با استفاده از روش تجربی بررسی و مطالعه کرده و به گزاره‌ها و نظریه‌هایی دست یافته باشند، بر آنها علم دینی و اسلامی اطلاق خواهد شد. همچنین، برای مثال، با فرض پذیرش روش‌های تفهیمی و تفسیری، اگر دانشمند مسلمانی با استفاده از چنین روش‌هایی مطالعات و پژوهش‌های خود را در یکی از علوم انسانی سامان داد، نتایج آن مطالعات می‌تواند علم دینی و اسلامی تلقی گردد و مورد استفاده قرار گیرد. ۲ افزون بر اینها، باز هم مثل معنای پیشین، رجوع به آیات و روایات اسلامی و سیره پیشوایان معصوم، در صورتی که توسط یک محقق و اندیشمند مسلمان و با رعایت قواعد و ضوابط خاص خود صورت پذیرد، راهی خواهد بود برای تدوین و گسترش و پیشرفت علوم انسانی اسلامی. استفاده از روش قیاسی و تحلیل‌ها و استدلال‌های عقلی نیز مشروط بر آنکه توسط دانشمندی مسلمان به کار گرفته شود، همچنان مجاز و معتبر خواهد بود.

در هر صورت، اگر چنین معنایی را برای علم دینی و اسلامی در نظر بگیریم، در مورد روش مطالعه و تدوین آن، مهم این است که بر اساس مبانی معرفت‌شناختی، اعتبار یک منبع معرفتی را اثبات کرده و پذیرفته باشیم و دانشمندی مسلمان با استفاده از آن منبع معرفتی معتبر (خواه تجربه، خواه عقل، خواه وحی و نقل، خواه کشف و شهود، یا هر راه و منبع دیگر که اعتبار آن مفروض گرفته می‌شود)، پاسخی برای یک مسئله علمی ارائه کرده باشد. البته در اینجا نیز همچنان این مطلب مدنظر خواهد بود که آیا مقصود ما از علم، رشته علمی و «مجموعه‌ای از مسائل و گزاره‌ها حول محوری خاص» است، یا به یک و چند تک‌گزاره نیز اطلاق علم (برای مثال، مدیریت اسلامی یا روان‌شناسی اسلامی) را روا و جایز می‌دانیم؛ گرچه به نظر می‌رسد در این‌گونه مباحث، آنچه بیشتر و نوعاً مدنظر است، «مجموعه گزاره‌ها» است. بر این اساس، به یک یا چند گزاره محدود که در یک حوزه خاص علمی و با استفاده از روش‌های مختلف توسط دانشمندان مسلمان تولید شده باشد، نمی‌توان آن دانش خاص را با پسوند اسلامی اطلاق کرد و باید منتظر ماند تا این گزاره‌ها به تعدادی قابل توجه، که نوعاً در علوم دیگر (هرچند نوپا و نوظهور) وجود دارد، بالغ گردد.

در هر صورت، طبق این معنا نیز همانند معنای پیشین، برای تولید و تدوین دانش علم دینی و اسلامی، مجموعه‌ای از روش‌های مختلف کمی و کیفی قابل استفاده خواهد بود.

### ۳-۱. چگونگی و نحوه عمل شخصیت‌های شاخص و برجسته مسلمان

معنای دیگری که می‌توان برای علم دینی و اسلامی در نظر گرفت، این است که عملکرد و سیره رفتاری شخصیت‌های مهم و برجسته مسلمان را در طول تاریخ بررسی کنیم و حاصل جمع‌بندی آن را علمی خاص بنامیم. برای مثال، سیره مدیریتی، تربیتی یا سیاسی آنها را مطالعه و حاصل آن را به‌عنوان مدیریت اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، سیاست اسلامی و... معرفی کنیم (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۵). برخلاف دو معنای پیشین، این تعریف به‌جای آنکه نگاه خود را به اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان یا کشور اسلامی معطوف دارد، یک علم دینی خاص را در صحنه عمل و نحوه عملکرد و رفتار مسلمانان شاخص و برجسته می‌جوید. طبق این معنا، برای مثال، مسائلی از این قبیل که «سلاطین، وزرا و کارگزاران مسلمانی که با حاکمیت اسلامی ارتباط داشته‌اند، چه خطمشی‌ای را دنبال نموده‌اند و منطقتاً تحت نفوذ خود را چگونه اداره کرده و می‌کنند»، مضامین اصلی دانش، «مدیریت اسلامی» را تشکیل خواهد داد. در چنین دیدگاهی، برای مثال، شیوه مدیریت و حکومت حضرت علی علیه السلام در صدر اسلام و صدور فرمان‌ها و دستورالعمل‌های آن حضرت به کارگزاران خود برای اداره مناطق و شهرهای تحت‌نفوذ، و به‌طور کلی بررسی کیفیت مدیریت ائمه معصومین علیهم السلام و شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله از جمله الگوهای مدیریت اسلامی به‌شمار می‌رود. البته این بررسی به حضرات معصومین علیهم السلام اختصاص نخواهد داشت و همه مدیران مسلمان از صدر اسلام تاکنون را شامل خواهد شد.

در هر صورت، اگر علم دینی و اسلامی را به این معنا بدانیم، برخلاف دو معنای پیشین، در اینجا دیگر روش تجربی مرسوم (استقرا) کارایی نخواهد داشت. همچنین روش‌های قیاسی و مبتنی بر استدلال‌ها و تجزیه و تحلیل‌های صرفاً عقلی چندان به کار نخواهد آمد؛ بلکه مطالعه و بررسی اسناد و تاریخ خواهد بود که می‌تواند راه‌گشا باشد و مورد استفاده قرار گیرد. از این‌رو، اگر چنین معنایی برای علم دینی و اسلامی پذیرفته شود، روش مطالعات آن بسیار شبیه مطالعات مربوط به پژوهش‌های «تاریخی» خواهد شد و از قواعد مربوط به این‌گونه پژوهش‌ها تبعیت خواهد کرد. البته باید توجه داشت که در این معنا صرف گزارش تاریخ مدنظر نیست؛ بلکه این مرور تاریخی با «تحلیل» نیز همراه خواهد بود. از این‌رو، می‌توان آن را روش «تاریخی-تحلیلی» یا نوعی خاص از روش «توصیفی-تحلیلی» دانست. همچنین اگر این شخصیت‌های مهم و برجسته مسلمان، حضرات معصومان (ع) (مانند پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی (ع) باشند، ممکن است در این بررسی، ملاحظه و اعمال برخی قواعد دیگر (نظیر قواعد مربوط به مطلق و مقید، عام و خاص، تعارض و مانند آنها) که مربوط به روش اجتهادی است نیز مورد نیاز باشد. همچنین بر اساس این معنا از علم دینی و اسلامی، ممکن است بتوان از روش‌هایی همچون داده-بنیاد (برای توضیح در این باره (ر. ک. مهرابی و دیگران، ۱۳۹۰)، یا تحلیل مضمون (برای توضیح در این باره ر. ک. عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰) نیز به‌طور مستقل یا به‌ضمیمه روش اجتهادی، برای انجام برخی مطالعات در زمینه علم دینی و اسلامی استفاده کرد.

#### ۴-۱. علم غیر مخالف با آموزه‌های دینی

از جمله معانی و تعریف‌هایی که می‌توان برای علم دینی و اسلامی ذکر کرد، این است که قیدی سلبی برای آن در نظر بگیریم و بگوییم: علم دینی و اسلامی عبارت است از مجموعه گزاره‌ها یا نظریه‌هایی که با تعالیم و آموزه‌های اسلامی مخالفت و اصطکاک «نداشته» باشد. البته این عدم تنافی، تنها به خود آن گزاره‌ها یا نظریه‌ها اختصاص ندارد، بلکه مبانی و اهداف آنها را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، به تعبیر دقیق‌تر، طبق این اصطلاح، یک علم آن‌گاه دینی و اسلامی تلقی خواهد شد که اهداف، مبانی، نظریات و گزاره‌های مطرح در آن، با آنچه در تعالیم و آموزه‌های اسلامی آمده است، تنافی و تعارضی نداشته باشد (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷). برای مثال، همان‌گونه که بوریل و مورگان در کتاب خود به‌طور مبسوط توضیح داده‌اند، نظریه‌ها و مکاتب موجود در دانش مدیریت، با مکاتب و پارادایم‌های موجود در دانش جامعه‌شناسی ارتباطی وثیق دارند و از آنها ریشه می‌گیرند (ر. ک. بوریل و مورگان، ۱۳۸۳). از سوی دیگر، در جامعه‌شناسی نظریه‌ها و مکاتبی وجود دارند که به مسائل اجتماعی رویکردی جبرگرایانه‌اند و آنها را به‌گونه‌ای تحلیل و تفسیر می‌کنند که خارج از حوزه اراده و اختیار انسان قرار می‌گیرند (ر. ک. همان، ص ۱۰-۱۱). این در حالی است که بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی، جبرگرایی در مورد انسان و جامعه انسانی امری مردود و ناپذیرفتنی است (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۳۸۰-۳۹۳؛ رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷-۱۵۸).

۱۷۶). بر این اساس، آن دسته از مکاتب و نظریه‌های مدیریتی که از این گونه مکاتب و رویکردهای جامعه‌شناختی نشئت می‌گیرند، مخالف مبانی و آموزه‌های اسلامی‌اند و نمی‌توان آنها را مدیریت اسلامی نامید. همچنین بخش مهمی از مباحث مربوط به دانش سازمان و مدیریت که به «رفتار سازمانی» موسوم است، در مباحث و مکاتب روان‌شناسی ریشه دارد؛ و در روان‌شناسی نیز همانند جامعه‌شناسی، دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی وجود دارد که اختیار انسان را نفی می‌کند. برای مثال، در مباحث مربوط به روان‌شناسی شخصیت، برخی نظریه‌ها شخصیت انسان را صرفاً مولود وراثت و نقشه ژنتیکی فرد، یا محیط به‌تنهایی، یا حاصل ترکیبی از عوامل ژنتیکی و محیطی می‌دانند و هیچ نقشی برای اراده و اختیار انسان قائل نیستند (ر. ک. اتکینسون و همکاران، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳-۱۸۲). طبعاً این دسته از دیدگاه‌ها، مخالف مبانی و آموزه‌های اسلامی‌اند و پذیرفته نخواهند بود. به همین ترتیب، آن دسته از مباحث رفتار سازمانی در مدیریت نیز که مبتنی بر چنین دیدگاه‌ها و نظریات روان‌شناختی باشند، مردودند و از دایره دانش مدیریت اسلامی خارج خواهند شد.

اکنون با توجه توضیحات مذکور درباره این معنا و تعریف از علم دینی و اسلامی، روشن است که در اینجا نیز مثل دو معنای پیشین، برای تولید و تدوین آن، محدودیت روشی وجود ندارد و همه روش‌های معتبر می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند؛ و تنها نکته مهم این است که نتایج حاصل، با آموزه‌های دینی و اسلامی مخالف نباشد. بنابراین، برای مثال، می‌توان با استفاده از روش تجربی به پژوهش و مطالعه در مورد مسائل و موضوعات مطرح در علوم انسانی مختلف پرداخت و نتایج حاصل از آن را، مشروط بر آنکه با آموزه‌های اسلامی تنافی و تعارضی نداشته باشد، به عنوان علم دینی و اسلامی تلقی کرد و پذیرفت. با این حساب و از این منظر، بسیاری از نظریات و مطالب مطرح‌شده در بسیاری از علوم انسانی موجود و رایج را می‌توان علم دینی و اسلامی به حساب آورد؛ چراکه تاکنون تنافی و تعارض آنها با آموزه‌های اسلامی به اثبات نرسیده است؛ گرچه در تحلیلی عمیق‌تر، ممکن است آنها را به‌لحاظ مبانی، ناسازگار با مبانی و آموزه‌های اسلامی ارزیابی کنیم و بدین ترتیب اسلامی بودن آن را نپذیریم. در هر صورت، اگر به دلیل عدم تنافی با آموزه‌های اسلامی، اسلامی بودن علوم انسانی موجود را بپذیریم، می‌توان گفت: گرچه روش عمده در مطالعات آن تاکنون تجربی بوده است، اما در ادامه، روش‌های مختلف دیگر نیز می‌تواند به کار گرفته شود و برای تولید علوم انسانی اسلامی هیچ محدودیت روشی وجود ندارد.

## ۵-۱. علم سازگار با آموزه‌های دینی

در اصطلاح قبلی، معیار دینی نامیدن یک علم این بود که با آموزه‌های دینی تنافی و تعارضی نداشته باشد. اکنون اصطلاح مفروض دیگر برای علم دینی و اسلامی این است که یا فراتر از این بگذاریم و برای دینی بودن یک علم، شرط کنیم که نه‌تنها باید با دین مخالف نباشد، بلکه باید دین (اسلام) آن را تأیید هم بکند و اثبات شود که مورد تأیید و پذیرش دین است (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱). روشن است که «دین» در این اصطلاح از



علم دینی، به همه آنچه که در محتوای کتاب (قرآن) و سنت آمده است، اشاره دارد؛ و گرنه در صورتی که دین فقط به معنای مجموعه‌ای خاص از اعتقادات و احکام و اخلاقیات باشد، غیر از علمی که تماماً از منابع دینی استفاده و استنباط می‌شوند، مصادیق چندانی برای علم دینی باقی نخواهد ماند. البته از سوی دیگر نیز چون «علم» را مقید به روش یا منبع خاصی نکرده‌ایم، برای دینی نامیدن نظریه‌ای طبق این اصطلاح، لازم نیست که آن نظریه به منابع دینی مستند باشد یا از روش نقلی استفاده کند؛ بلکه یک نظریه ممکن است با استفاده از شیوه آزمایش تجربی یا استدلال عقلی اثبات شود و صرفاً به دلیل مطابقت با معارف ناب دینی، اسلامی تلقی گردد. در این معنا و اصطلاح از علم دینی، اگر مراد از «علم»، تک‌گزاره‌ها، تک نظریه‌ها و تک تجویزها باشد، علم دینی و اسلامی متصور خواهد بود؛ اما اگر علم را به معنای «مجموعه مسائل» در نظر بگیریم، بعید است بتوان در مورد هر یک از علوم انسانی موجود به چنین مجموعه‌ای دست یافت. در هر صورت، به لحاظ روشی، طبق این اصطلاح از علم دینی و اسلامی، باز هم مثل برخی معانی پیشین، محدودیت روشی وجود ندارد و تمامی روش‌هایی که اعتبارشان در جای خود اثبات شده‌اند، می‌توانند در مطالعات مربوط به علم دینی و اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

## ۶-۱. علم استنباط‌شده از منابع دینی

معنای دیگری که برای علم دینی و اسلامی قابل فرض و تصور است، این است که بگوییم علم آن‌گاه دینی و اسلامی خواهد بود که پاسخ به مسائل خود را از منابع اصیل دین (کتاب و سنت) طلب کند و آنها را با روش نقلی صحیح، از کتاب و سنت به دست آورد.<sup>۳</sup> چنین علمی را که از منابع دینی (قرآن و روایات اسلامی) استنباط و استخراج می‌شوند، اصطلاحاً «علوم نقلی» می‌نامند. وجه این نام‌گذاری نیز آن است که تکیه و استناد محقق برای مدعای خود، بر کلام و مطلبی است که از خداوند یا پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام برای ما نقل شده است. روشی هم که در مطالعه و پژوهش این‌گونه علوم به کار می‌رود، «روش نقلی» نامیده می‌شود (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴-۱۸۵).

در هر صورت، اگر مراد از علم دینی و اسلامی، علم برآمده و استخراج‌شده از منابع دینی و آیات و روایات باشد، روش متناسب با آن، روش نقلی خواهد بود. برای بهره‌گیری از روش نقلی و استفاده از آیات و روایات، لازم است محقق با قواعد و مباحث خاصی آشنایی داشته باشد و به تعبیر بهتر و درست‌تر، لازم است در آنها صاحب‌نظر باشد. از جمله این قواعد می‌توان به مواردی همچون: عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، حاکم و محکوم، وارد و مورد، حجیت ظاهر، حجیت خبر واحد، حجیت اجماع، حجیت شهرت، تعارض ادله، قواعد مربوط به سند روایات و مانند آنها اشاره کرد. البته برای به کار بردن این قواعد، لازم است پیش از آن، محقق با علمی همچون ادبیات عرب، فقه، اصول فقه، درایه و رجال، تفسیر و برخی علوم دیگر آشنایی داشته و تبحر لازم را در آنها کسب کرده باشد. این همان روشی است که در حوزه‌های علمیه و در میان فقها و علما و طلاب علوم دینی رایج است و گاه از آن با عنوان «روش اجتهادی» نیز یاد می‌شود. در روش اجتهادی، معمولاً

این‌گونه است که محقق ابتدا فرضیه خاصی درباره مسئله مورد نظر در ذهن ندارد و فقط طرح سؤال می‌کند. برای مثال، این مسئله (سؤال) برایش مطرح است که حکم نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام چیست؟ پس از آن به گردآوری کدها و مطالب مرتبط با آن مسئله و موضوع، از قرآن و روایات و منابع اسلامی می‌پردازد. پس از گردآوری کدها و مطالب مرتبط، آن‌گاه بر اساس قواعد پیش گفته (مطلق و مقید، عام و خاص، حجیت ظاهر، حجیت خبر واحد، تعارض ادله<sup>۴</sup> و ...) به جمع‌بندی و تحلیل آنها می‌پردازد و پاسخ سؤال خود را از آنها استخراج - و به تعبیر فنی و اصطلاحی حوزویان، استنباط - می‌کند. البته همچنان که اشاره شد، این گردآوری کدها و سپس جمع‌بندی و تحلیل آنها نیازمند آن است که محقق پیش از آن به تحصیل و فراگیری علوم و دانش‌هایی همچون ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، حدیث، درایه و رجال و برخی علوم دیگر پرداخته باشد.

با همین توضیح اجمالی، روشن می‌شود که استنباط و استخراج علم دینی از متون و منابع دینی و اسلامی، و به تعبیر دیگر، به‌کارگیری روش اجتهادی برای تولید و تدوین علم دینی و اسلامی، نیازمند تخصص ویژه‌ای است و از هر کسی ساخته نیست. از همین‌رو، به نظر می‌رسد به‌لحاظ روشی، کار علمی و منطقی و درستی نباشد که افرادی بدون داشتن هیچ‌گونه آشنایی و تخصصی در مورد علوم و دانش‌های مذکور و کسب و تحصیل مقدمات لازم، به پژوهش‌هایی در زمینه یکی از علوم انسانی اسلامی ورود پیدا کنند و قصد تبیین رویکرد اسلامی به یک موضوع و مسئله مطرح در آن علم را داشته باشند. این در حالی است که در عمل، گاه شاهدیم این مسئله نادیده گرفته می‌شود و رعایت نمی‌گردد. درباره این‌گونه پژوهش‌ها و پژوهشگران باید گفت که چنین کاری مصداق ورود فرد غیرمتخصص به امری کاملاً تخصصی است؛ که روشن است بر اساس اصول و قواعد پذیرفته‌شده علمی، پذیرفته نیست و نمی‌توان برای نتایج چنین پژوهش‌هایی ارزش و اعتبار علمی قائل شد.

نکته دیگر در زمینه استفاده از روش اجتهادی برای تولید علم دینی و اسلامی، استفاده از کلیدواژه به‌جای بررسی و مطالعه کل متن است، که جای تأمل و بحث دارد. توضیح آنکه:

برای مطالعه و بررسی هر یک از مسائل مطرح در هر کدام از علوم انسانی در منابع دینی دو راه وجود دارد: یک راه این است که کل متن، مطالعه و بررسی شود و تمامی کدهای مربوط به آن موضوع و مسئله خاص استخراج و سپس بر اساس عناوین اصلی و فرعی دسته‌بندی گردد و طبق ضوابط و قواعدی که برای استفاده از روش اجتهادی وجود دارد (قواعدی نظیر عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، نص و ظاهر، ناسخ و منسوخ و مانند آنها که پیش از این اشاره شد) پاسخ آن مسئله بر اساس رویکرد اسلامی از آنها استخراج و ارائه شود. راه دوم این است که به‌جای مطالعه و جست‌وجوی کل متن، از راه کلیدواژه وارد شویم و با انتخاب و تعیین چند کلیدواژه - که حدس می‌زنیم به آن موضوع و مسئله خاص مربوط است - مواردی را که آن کلیدواژه‌ها در آنها به کار رفته‌اند، پیدا کنیم و پس از دسته‌بندی و نظام‌بخشی به آنها پاسخ نهایی را بر اساس قواعد یاد شده استخراج نماییم. برای مثال، برای تحقیق

درباره سبک رهبری - که از مسائل مطرح در دانش مدیریت است - از دیدگاه قرآن، یک راه این است که از ابتدا تا انتهای قرآن را آیه به آیه مطالعه کنیم و هر آیه‌ای را که به نظر می‌رسد به این مسئله مرتبط است، یادداشت کنیم و سپس با مراجعه به تفاسیر، دلالت آنها را بر موضوع مشخص نماییم، و با دسته‌بندی بر اساس عناوین اصلی و فرعی و جمع‌بندی و تحلیل آنها طبق قواعد یادشده، دیدگاه قرآن را درباره سبک رهبری مشخص و ارائه کنیم. راه دیگر این است که با کلیدواژه‌هایی همچون ولایت، قدرت، عزت، امامت، تبعیت، نفوذ، حکم، ریاست، تدبیر و مانند آنها - که حدس می‌زنیم آیات مرتبط با مسئله سبک رهبری در قرآن را برای ما گردآوری خواهند کرد - فقط آیاتی را که این واژه‌ها و هم خانواده‌هایشان در آنها به کار رفته است، گردآوری کنیم و با دقت در آنها و رجوع به تفاسیر، آنهایی را که واقعاً بر مسئله سبک رهبری دلالت دارند، مشخص نماییم و با دسته‌بندی و نظام‌بخشی به آنها و جمع‌بندی و تحلیل بر اساس قواعد یادشده، نتیجه و پاسخ نهایی را ارائه دهیم.

اما نکته‌ای که در مورد استفاده از روش دوم (کلیدواژه) باید مراقب بود، این است که به تجربه و به کرات اثبات شده که در بسیاری از موارد، صرف کلیدواژه نمی‌تواند همه کدهای مربوط به یک موضوع و مسئله را از قرآن و روایات مشخص و استخراج نماید؛ و از همین رو، داده‌ها از جامعیت لازم برخوردار نخواهند بود. بر آشنایان به علوم حوزوی مخفی نیست که گاه حتی یک آیه و روایت می‌تواند از راه تخصیص، تقیید، حکومت، ورود و امثال آنها، دلالت کل آیات و روایات و کدها و داده‌های قبلی را تغییر دهد. از این رو، استفاده از چنین روشی (روش کلیدواژه) که باعث می‌شود احتمالاً داده‌ها و کدهای متعددی از قلم بیفتند و دیده نشوند، خلاف احتیاط و روش علمی است و موجب خواهد شد که یافته‌ها و نتایج تحقیق، از اتقان و اطمینان لازم و کافی برخوردار نباشند.

در همین زمینه و عطف به همین مسئله (استفاده از کلیدواژه به‌جای بررسی و مطالعه کل متن) تأمل و ملاحظه‌ای است که در مورد استفاده از روش «داده‌بنیاد» در پژوهش‌های مربوط به علوم انسانی اسلامی وجود دارد. این روش اخیراً در برخی پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی به کار گرفته می‌شود و به نظر می‌رسد استفاده از آن رو به تزايد و گسترش است؛ اما باید در نظر داشت که استفاده از روش داده‌بنیاد، دست‌کم در برخی از این پژوهش‌ها که داده‌های خود را از منابع و متون دینی (آیات و روایات و مانند آنها) جمع‌آوری می‌کنند، خالی از اشکال و تأمل نیست. در این پژوهش‌ها دیده می‌شود که محقق با انتخاب کلیدواژه‌هایی به سراغ متون اسلامی (نظیر قرآن یا نهج‌البلاغه) رفته و به تعبیر خودش با روش داده‌بنیاد، متن را بررسی و مطالعه کرده و با استخراج مجموعه‌ای از کدها و تنظیم و دسته‌بندی آنها، مضامین مربوط به آن موضوع و مسئله را از متن استخراج نموده و بر اساس آنها به نظریه‌ای در مورد آن موضوع و مسئله از دیدگاه اسلام دست یافته است. اگر همان‌گونه که در برخی پژوهش‌ها مشاهده می‌شود، روش داده‌بنیاد بدین ترتیب به کار گرفته شود، باید گفت: اولاً این کار، اقتباسی غلط از این روش برای پژوهش‌های مربوط به علم دینی و اسلامی است و اصل روش داده‌بنیاد نیز چنین اقتضایی

ندارد؛ ثانیاً (بر فرض هم که اقتضای روش داده‌بنیاد، مطالعه و بررسی متن از راه کلیدواژه باشد) همان اشکالی که در مورد استفاده از کلیدواژه به‌جای مطالعه و بررسی کل متن اشاره کردیم، در اینجا نیز وارد و صادق خواهد بود. نکته‌ی دیگر در مورد روش اجتهادی این است که در اینجا چون سر و کار ما با متن است، پای مباحثی همچون هرمنوتیک، تأویل، روش تفسیر متن و مانند آنها به میان خواهد آمد. البته باید توجه داشت که عالمان و فرهیختگان حوزوی از گذشته تا به امروز، در استفاده از متون و منابع اسلامی (آیات و روایات) و استناد به آنها، برای خود قواعدی داشته و دارند و بر اساس آنها به استنباط و استخراج دیدگاه اسلام در مسائل مختلف مبادرت می‌ورزند. از این‌رو، اینکه مباحث جدیدی که با عنوان هرمنوتیک و روش تفسیر و تأویل متون دینی در ادبیات اندیشمندان اخیر غرب مطرح شده، تا چه حد درست است و واقعاً تا چه اندازه در روش اجتهادی تأثیرگذار و قابل استفاده است، محل تردید و تأمل جدی و قابل بحث است. البته این مقال جای ورود به این مسئله و طرح و بررسی آن تردید و تأمل‌ها و توضیح مبسوط آنها نیست و این بحث مجال خاص خود را می‌طلبد.

به‌هرحال، جمع‌بندی کلی این قسمت از بحث این است که اگر مقصود از علم دینی و اسلامی، علم برآمده از کتاب و سنت باشد، چنین علمی برای پاسخ به مسائل خود باید از روش نقلی صحیح استفاده کند و روش تجربی و نظایر آن، مفید فایده و راه‌گشا و معتبر نخواهد بود.

## ۷-۱. علمی با روش معتبر از نظر اسلام

در معانی پیشین، روش در خود آن معنا قید نشده و نیامده بود و به همین دلیل نیز بدین لحاظ (به لحاظ قید شدن خود روش در معنا و تعریف علم دینی و اسلامی) محدودیت روشی در مطالعه و بررسی مسائل ایجاد نمی‌شد و اگر هم با محدودیت روشی مواجه بودیم، به لحاظ‌های دیگر بود؛ اما در این معنا خود روش در تعریف علم دینی و اسلامی اخذ شده و اساساً چیزی غیر از روش، قید تعریف قرار نگرفته است. تنها قیدی که وجود دارد، این است که آن روش، در تعالیم و آموزه‌های اسلامی معتبر دانسته شده باشد (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵).

از سوی دیگر، روش‌های مختلفی که علوم گوناگون برای بررسی و حل مسائل خود از آن استفاده می‌کنند، به‌طور کلی به سه روش تجربی، عقلی و نقلی قابل تقسیم است و همه این روش‌ها در اسلام تأیید شده است. در مورد اعتبار روش تجربی از منظر اسلام می‌توان به این مطلب اشاره کرد که قرآن کریم در آیات متعددی پیروان خود را دعوت می‌کند تا از طریق حس و تجربه حسی، به حقایق عالم، از جمله وجود خدای متعال و معاد و زنده شدن مردگان، معرفت حاصل کنند.<sup>۵</sup> در مورد اعتبار روش عقلی از منظر اسلام نیز می‌توان به این شاهد استناد کرد که در بسیاری از آیات و روایات اسلامی به استفاده از عقل برای پی بردن و رسیدن به حقایق هستی توصیه شده است.<sup>۶</sup> در مورد اعتبار روش نقلی از دیدگاه اسلام نیز کافی است به این مسئله توجه کنیم که خود وحی و تعالیم

پیشوایان معصوم اسلام دو منبع مهم و معتبر نقلی برای شناخت و اثبات مسائل دینی به حساب می‌آیند؛ از این رو، با توجه به اینکه روش مورد استفاده در هر یک از علوم متداول بشری، خارج از سه روش یاد شده نیست، باید بگوییم بر اساس این اصطلاح، اکثر قریب به اتفاق علوم، دینی و اسلامی خواهند شد.

بنابراین، اگر از علم دینی و اسلامی چنین معنایی اراده شود، در روش‌شناسی آن، انواع روش‌های عقلی، نقلی و تجربی معتبر خواهد بود. همچنین علوم انسانی موجود را نیز - که عمدتاً بر مبنای روش تجربی فراهم آمده است - طبق این معنا می‌توان علم دینی و اسلامی نامید؛ گرچه این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که علوم انسانی موجود، در استفاده از روش تجربی، شرایط و حدود آن را به‌درستی رعایت نکرده و نمی‌کنند. در هر صورت، به‌لحاظ روشی - گرچه در علوم انسانی موجود تاکنون عمدتاً از روش تجربی استفاده شده است - اما به هر حال در مطالعات مربوط به علوم انسانی اسلامی استفاده از روش‌های عقلی و نقلی نیز معتبر خواهد بود و نمی‌توان روش کار و مطالعه در این علوم را محدود به روش تجربی دانست. بدین ترتیب، بر اساس این معنا، علم دینی و اسلامی به‌لحاظ روشی، محدود به یک روش نیست و روش‌های مختلف و متعدد عقلی، نقلی و تجربی، در مطالعات آن می‌تواند به کار گرفته شود.

## ۸-۱. علمی با مسائل دینی

در فرض قبلی، برای دینی دانستن یک علم، متدولوژی و روش به کار رفته در آن علم ملاک و مبنا قرار گرفت. اکنون فرض دیگر آن است که کاری به روش نداشته باشیم و تنها ملاک برای دینی دانستن یک علم این دانسته شود که موضوع آن علم از موضوعات دینی باشد. در اینجا علم را به معنای «مجموعه مسائلی درباره موضوعی مشخص» می‌گیریم و مقصود از دین نیز محتوای کتاب و سنت است. ۷ برای مثال، علم خداشناسی عبارت است از مجموعه مسائلی حول محور خدا؛ و خدا اساس دین و به یک معنا مهم‌ترین موضوعی است که دین مبین اسلام به آن پرداخته است. بنابراین، طبق تعریف مفروض فعلی، خداشناسی را می‌توان علمی دینی و اسلامی به حساب آورد؛ چراکه مسائل آن عیناً در دین هم مطرح است. البته روش اثبات آن مسائل ممکن است در علم و دین متفاوت باشد یا احیاناً ممکن است به نتایجی مختلف یا حتی متضاد برسند. طبق این معنا از علم دینی و اسلامی، آنچه این ایتلاف را تجویز می‌کند، اتحاد موضوع است؛ اما اتحاد روش یا اتحاد موضع در آن شرط نشده است (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸-۱۹۹).

بر این اساس، در این معنا نیز مانند برخی معانی پیشین، مطالعه و پژوهش در علوم انسانی اسلامی محدود به روش خاصی نیست و آمیزه‌ای از روش‌های مختلف عقلی (قیاسی)، نقلی و تجربی می‌تواند به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، علم دینی و اسلامی، طبق این معنا و همچنین برخی معانی دیگر، به‌لحاظ روش، دانشی چندگانه و چندروشی خواهد بود و به اصطلاح از «تکثر روشی» بهره خواهد برد. بدین ترتیب، اصرار بر کاربست روش‌های تجربی و منع از به‌کارگیری

روش‌های دیگر، اصراری بی‌وجه و بی‌دلیل تلقی خواهد شد. به همین منوال، تأکید بر استخراج علوم انسانی اسلامی از کتاب و سنت، و پرهیز از روش‌های تجربی نیز تعصبی بی‌جا و بی‌منطق به حساب خواهد آمد. طبق این معنا، تنها چیزی که برای دینی و اسلامی نامیدن یک علم بدان نیاز داریم، این است که ثابت کنیم موضوع آن از موضوعاتی است که مورد اهتمام اسلام (کتاب و سنت) قرار گرفته است. و این مسئله هیچ‌گونه محدودیت روشی برای ما ایجاد نخواهد کرد. حتی در معنای پیشین که در خود تعریف، این محدودیت و قید وجود داشت که باید روشی معتبر نزد دین باشد، ملاحظه کردیم که عملاً و در نهایت، به لحاظ روش، چندان محدودیتی ایجاد نشد و از تکرر روشی برخوردار شدیم؛ بنابراین طبق این معنای اخیر، به طریق اولی از چنین مزیتی بهره‌مند خواهیم بود.

### ۹-۱. علمی که موضوعش اراده الهی (قول یا فعل الهی) باشد

برخی از اندیشمندان معاصر معتقدند که مجوز به کار بردن وصف «دینی» درباره یک رشته یا گزاره علمی آن است که موضوع آن، اراده تشریحی یا تکوینی الهی، یا به تعبیری دیگر، قول یا فعل خدای متعال باشد (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۸۶؛ ر. ک. واعظی، ۱۳۸۷، سوزنچی، ۱۳۸۹ ب؛ خسروپناه، ۱۳۸۹). بر این اساس، علوم حوزوی از آن جهت دینی و اسلامی اند که به مطالعه قول خداوند می‌پردازند و در راستای کشف اراده تشریحی خدای متعال گام برمی‌دارند. از سوی دیگر، از آن جا که هستی همه حقایق عالم وابسته به اراده تکوینی خدای متعال است و با امر تکوینی او به وجود می‌آیند (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس: ۸۲))، بنابراین، علوم دیگر نیز که هر یک به مطالعه بخشی و جنبه‌ای از عالم هستی می‌پردازند، با این لحاظ و نگاه که در حال مطالعه فعل الهی‌اند، در جرگه علوم دینی وارد خواهند شد (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴-۱۴۱). پدیده‌های عالم هستی را هم می‌توان با نظری الهی نگریست و آن را مخلوق اراده خداوند دانست و هم می‌توان آن را با دیدی مادی و طبیعی و مستقل از خالق نگاه کرد. در صورت اول با علم دینی، و در صورت دوم با علم غیردینی سروکار داریم (ر. ک. واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۶-۱۵).

بر این اساس، در هر یک از علوم انسانی، اگر مطالعه پدیده‌های مربوط به آن علم با این نگاه و توجه به این حقیقت انجام شود که همه آنها در نهایت به اراده تکوینی خدای متعال بازمی‌گردند و با اذن و اراده حضرت حق پدیدار می‌شوند، آن‌گاه با دانشی دینی و اسلامی مواجه خواهیم بود.

بدین ترتیب، طبق این معنا، آنچه که اسلامی بودن یک دانش را تضمین می‌کند، نوع نگاه پژوهشگر و دانشمندی است که به مطالعه پدیده‌های سازمانی و مدیریتی می‌پردازد؛ اما اینکه در این مطالعه و پژوهش از چه روشی استفاده می‌کند، مدخلیتی در این امر ندارد. از این‌رو، اگر در مطالعات مربوط به علوم انسانی، انگیزه پژوهشگران آن باشد که مظاهر فعل الهی را مطالعه و کشف کنند، حاصل این تلاش‌ها علمی دینی خواهد بود؛ هر چند با روش تجربی به حل و اثبات مسائل خود بپردازند. همچنین اگر با همین انگیزه و با استفاده از روش نقلی و رجوع به آیات و روایات اسلامی و سیره پیشوایان اسلام، به دیدگاه و نتیجه و نظریه‌ای درباره مسائل مطرح در

هر یک از علوم انسانی دست پیدا کنیم، باز هم حاصل کار، دانشی دینی و اسلامی خواهد بود. البته همان‌گونه که پیش از این متذکر شدیم، استخراج دیدگاه‌های اسلام بر اساس مراجعه به آیات و روایات اسلامی، بر اساس اصول و قواعد خاصی صورت می‌گیرد و نیازمند کسب دانش‌ها و تخصص‌های خاص خود است. همچنین طبق این معنا، برای استفاده از روش‌های قیاسی و عقلی نیز (در صورت امکان و ضرورت) منعی وجود نخواهد داشت و پژوهشگران می‌توانند از آنها نیز برای مطالعه و تولید علوم انسانی اسلامی بهره ببرند.

در هر صورت، بر اساس این معنا از علم دینی و اسلامی نیز مثل برخی معانی پیشین، برای کار و مطالعه در زمینه علوم انسانی اسلامی می‌توان از انواع روش‌های معتبر عقلی، نقلی و تجربی (با رعایت شرایط مربوط به هر یک) بهره برد و به روش خاصی محدود و مقید نخواهیم بود.

### ۱۰-۱. علمی که مایه عزت و پیشرفت جامعه اسلامی شود

به گمان برخی، مقصود از علم دینی و اسلامی این است که در پرتو دستاوردهای آن، شئون مختلف جامعه اسلامی به‌گونه‌ای اداره و سامان شود که مسلمانان به هدف خود برسند و در دنیا عزیز باشند. برای مثال، مقصود از «مدیریت اسلامی» اداره جامعه به‌گونه‌ای است که عزت اسلامی مسلمانان محقق شود. از این رو، بر اساس چنین نگاهی، برای مثال، مدیریتی که در دوران کوتاهی پیشرفت، توسعه و ترقی کشورهایی از قبیل هند و ژاپن و... را به ارمغان آورد و بند اسارت آنان را گسست، از نوع مدیریت اسلامی است (ر. ک. مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۴-۲۸۵).

طبق این معنا، اسلامی بودن یک دانش هیچ شرطی ندارد، جز اینکه عزت و پیشرفت جامعه اسلامی را به همراه داشته باشد. بنابراین، یک دانش آن‌گاه غیر اسلامی است که به‌جای پیشرفت و عزت، بر مشکلات مردم و جامعه بیفزاید و موجب گردد زندگی و معیشت آنان روزبه‌روز سیر نزولی بپیماید.

اگر چنین معنایی برای علم دینی و اسلامی پذیرفته شود، طبعاً باز هم مثل برخی معانی پیشین، از حیث روش با محدودیت خاصی مواجه نخواهیم بود. بر این اساس، علوم انسانی اسلامی می‌تواند از روش‌های مختلف و معتبر عقلی، نقلی و تجربی حاصل آید. البته می‌توان پیش‌بینی کرد که آنچه در عمل واقع خواهد شد، عمدتاً بهره‌گیری از روش تجربی و ابزارهای مختلف مربوط به آن خواهد بود؛ چرا که از بدو تولد و تدوین علوم انسانی تاکنون، اکثر قریب به اتفاق محققان، در پژوهش‌های خود از روش‌های تجربی استفاده کرده و می‌کنند.

### ۱۱-۱. علم مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی

به اعتقاد برخی از اندیشمندان مسلمان، صحیح‌ترین معنا برای علوم انسانی اسلامی این است که به تأثیر جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام بر این علوم توجه کنیم. به عبارت دیگر، علوم انسانی موجود، مبتنی بر اصول موضوعه و پیش‌فرض‌هایی در حوزه‌هایی نظیر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و مانند آنهاست، که طبعاً با تغییر

آنها این علوم نیز دستخوش تغییر خواهند شد. برای مثال، اینکه ما انسان را موجودی تک‌ساحتی و صرفاً مادی یا دوساحتی و مرکب از بعد مادی (جسم) و غیر مادی (روح) بدانیم، موجب ارائه دو تحلیل متفاوت از چگونگی و چرایی رفتارهای او خواهد شد. همچنین اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که علوم انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌ویژه در علوم انسانی کاربردی و تجویزی همچون مدیریت، در روش‌های عملی ما اثر می‌گذارد و به حرکت ما جهت و سمت و سویی خاص می‌بخشد (ر. ک. جمعی از علما و دانشمندان، ۱۳۷۵، ص ۲۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۶-۲۸۷). برای مثال، مدیری که نظام ارزش‌هایش مادی است، طبعاً درصدد ایجاد منافع شخصی عاجل و سریع است؛ از این‌رو، به این موضوع اهمیت نمی‌دهد که آیا کالای تولید شده، برای دیگران ضرر دارد، یا منفعت؛ به همین دلیل در صورت لزوم، از تقلب، ظاهرسازی و اغفال مردم برای رسیدن به هدف خود بهره می‌برد؛ اما انسان معتقد به ارزش‌های الهی و اسلامی، به تعاون و همکاری در طریق کمال اعتقاد دارد. چنین مدیری نفع خودش را از منافع دیگران جدا نمی‌بیند؛ بلکه رضای خدای متعال را در مقدم داشتن دیگران بر خود می‌داند؛ یعنی برای جلوگیری از اضرار به دیگران، ضرر را به جان می‌خرد.

پس طبق این معنا از علم دینی و اسلامی، عمده‌ترین تأثیر اسلام بر علوم انسانی، یکی از طریق جهان‌بینی و دیگری از طریق نظام ارزشی است؛ از این‌رو، برای تدوین علوم انسانی اسلامی باید تأثیر مبانی هستی‌شناسی، الهیاتی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلام بر مدیریت را مورد بررسی و مذاقه قرار داد. برای این کار باید در هر یک از حوزه‌های یاد شده، گزاره‌هایی را که در مجموع بیان‌گر دیدگاه اسلام در آن حوزه‌اند، استخراج و تدوین نمود؛ و سپس تأثیر آن گزاره‌ها را در مسائل و مباحث مختلف هر یک از علوم انسانی دنبال کرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد طبق این معنا از مدیریت اسلامی، روش مناسب برای کار و مطالعه در زمینه علوم انسانی اسلامی، ابتدا بررسی اسناد و سپس استفاده از تحلیل‌های عقلی است؛ بدین معنا که ابتدا با بررسی اسناد و متون اسلامی، مبانی اسلامی در هر یک از موارد پنج‌گانه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، الهیاتی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و همچنین نظام ارزشی اسلام استخراج گردد؛ سپس بر اساس تحلیل‌های عقلی بررسی شود که پذیرش هر یک از آنها چه آثاری در هر یک از علوم انسانی می‌تواند داشته باشد. البته در بخش اول این مطالعه که بررسی اسناد اسلامی (عمدتاً آیات و روایات) است، ناچار خواهیم بود به استفاده از روش اجتهادی - که پیش از این درباره آن توضیح دادیم - روی بیاوریم؛ اما استفاده از روش تجربی و سازوکارهای مرتبط با آن، به نظر نمی‌رسد در اینجا چندان کارایی و کاربرد داشته باشد. بدین ترتیب، بر اساس این معنا از مدیریت اسلامی، از مجموع روش‌های سه‌گانه عقلی، نقلی و تجربی، آنچه بیشتر به کار خواهد آمد، روش‌های اول و دوم است و استفاده از روش تجربی چندان تناسبی با این معنا ندارد.

### نتیجه‌گیری

از مباحثی که در این مقاله ارائه شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برای تعیین روش‌شناسی در مطالعات مربوط



به علوم انسانی، پیش از هر چیز لازم است معنا و مقصود مورد نظر از این واژه را مشخص سازیم. این در حالی است که در بسیاری از مباحث مربوط به علم دینی و اسلامی دیده می‌شود که محققان بدون توجه به این نکته بسیار مهم و اساسی، به طرح بحث و ابراز موافقت و مخالفت می‌پردازند. در هر صورت، در خصوص بحث روش-شناسی در علم دینی و اسلامی باید توجه داشت که برای این اصطلاح، معانی مختلفی می‌توان در نظر گرفت و هر کدام از این معانی، استلزام روش‌شناختی خاصی را به همراه دارد. برخی از این معانی ما را به سمت روش تجربی (که در حال حاضر در بسیاری از علوم متداول است) رهنمون می‌گردند؛ درحالی که طبق برخی معانی دیگر، روش مناسب برای مطالعه در علوم انسانی اسلامی، روش نقلی و توصیفی-تحلیلی (مبتنی بر روش موسوم به روش اجتهادی) یا عقلی-تحلیلی خواهد بود. ماهیت برخی معانی نیز به گونه‌ای است که اقتضای روش خاصی را ندارد و با هر گونه روش معتبر تجربی، عقلی یا نقلی قابل جمع است. به عبارت دیگر، بر اساس این معانی، علوم انسانی اسلامی دانش‌هایی «چندروشی» خواهند بود و از تکثر روش بهره خواهند برد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. البته به نظر نگارنده، تعبیر روش دلفی برای پرسش‌نامه خبرگان که در برخی پژوهش‌های مربوط به علم دین و اسلامی دیده می‌شود، تعبیر درستی نیست و واقعیت این است که بین این دو (دلفی و پرسش‌نامه خبرگان)، تفاوت‌های مهمی وجود دارد؛ افزون بر اینکه اعتباربخشی به یافته‌های این پژوهش‌ها از طریق پرسش‌نامه خبرگان (به‌ویژه با توجه به آنچه عملاً در این پرسش‌نامه‌ها اتفاق می‌افتد) نیز به نظر نگارنده، اساساً کار درستی نیست و فاقد اعتبار است.
۲. البته به لحاظ مبانی معرفت‌شناختی اسلامی، اعتبار این روش‌ها محل تأمل است و نیاز به بحث و بررسی دارد.
۳. گاه در موضعی ساده‌اندیشانه و افراطی چنین تلقی می‌شود که برای همه مسائل مطرح در همه علوم انسانی، نسخه و پاسخی آماده در معارف اسلامی و آیات و روایات وجود دارد. برای مثال، تصور می‌شود که با مراجعه به قرآن می‌توان راه‌حلی برای جلوگیری از تورم پولی در جامعه یا کنترل فساد اداری پیدا و ارائه کرد. برای آشنایان با معارف اسلامی روشن است که این ادعا با واقعیت فاصله دارد (ر. ک. محمدتقی مصباح یزدی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۲۸۵)؛ اما با عقب‌نشینی از چنین موضعی، می‌توان معنایی معتدل‌تر را برای علم دینی و اسلامی مطرح کرد. این معنا عبارت است از اینکه مسائل هر یک از علوم انسانی را در منابع اسلامی (قرآن و سنت) مورد بررسی قرار دهیم و آیات یا احادیثی را که سخنی به‌صراحت یا اشارت درباره آنها دارد، استخراج و جمع‌آوری کنیم و پس از تحلیل و جمع‌بندی، مضامین آنها را به‌عنوان پاسخ‌هایی به پرسش‌های مطرح شده در آن علم تلقی نماییم و در علومی همچون مدیریت، که غیر از جنبه نظری، جنبه عملی نیز دارند، سیره عملی معصومان علیهم‌السلام را نیز به‌عنوان سنت عملی مورد توجه قرار دهیم و بدین ترتیب، مطالب به‌دست آمده، به منزله

راه‌حل‌های ارائه‌شده از سوی دین برای مسائل آن علم، تنظیم و تدوین گردد و به منزله علمی دینی و اسلامی عرضه شود. در اینجا همین موضع و دیدگاه دوم و تعدیل‌شده مدنظر است.

۴. بدیهی است شرح و توضیح هر یک از این قواعد و چگونگی استفاده از آنها از این مقال خارج است و باید به صورت تخصصی در جای خود دنبال شود.

۵. از جمله در سوره غاشیه می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه، ۱۷-۲۰)؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پا برجای شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!» در این آیات به استفاده از حس بینایی و تجربه حسی، برای پی‌بردن به قدرت خدای متعال اشاره شده است (ر. ک. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۲۷-۴۲۸).

۶. از جمله در *اصول کافی*، در کتاب «العقل و الجهل» آن، روایات متعددی درباره حجیت و اعتبار عقل نقل شده است؛ از جمله این روایت که می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶)؛ همانا برای خدا بر مردم دو حجت وجود دارد: یکی حجتی که ظاهر و آشکار است؛ و یکی حجتی که در باطن و وجود خود انسان است؛ و اما حجت ظاهری، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هستند؛ و حجت باطنی عقل‌های [آدمیان] است.

۷. همان‌گونه که در مقدمه مقاله و الگوی مفهومی آن اشاره شد، ریشه اصلی بحث در تعریف «علم دینی و اسلامی»، به تعریف ما از هر یک از دو واژه «علم» و «دین» بازمی‌گردد و تعاریفی که برای هر یک از علم و دین در نظر می‌گیریم، مستقیماً ترکیب و اصطلاح «علم دینی» را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. ما در اینجا برای پرهیز از اطاله بحث، از ذکر معانی مختلف علم و دین خودداری کردیم و برای بحث تفصیلی در مورد آنها، خوانندگان را به کتاب *رابطه علم و دین* آیت‌الله مصباح یزدی ارجاع دادیم.

## منابع

- بستان نجفی، حسین، *گامی به سوی علم دینی ۲: روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بوریل، گیبسون و گارت مورگان، ۱۳۸۳، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جمشیدی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۲، «طراحی مدل عدالت سازمانی با الهام از نهج البلاغه و اعتبار بخشی آن با استفاده از نظر خبرگان» *مدیریت فرهنگ سازمانی*، دوره یازدهم، ش ۳، ص ۵۱-۷۵.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۹، «چستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی»، اسراء، ش ۶، ص ۲۷-۴۸.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۰، *انسان‌شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹ الف، «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی»، اسراء، ش ۴، ص ۶۳-۸۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ ب، *معنا، امکان و راه کارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عابدی شاهرودی، علی، ۱۳۸۶، «نظریه علم دینی بر پایه سنجش معادلات علم و دین»، در علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، سید حمیدرضا حسنی و دیگران، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۳۳-۷۴.
- علی‌پور، مهدی و همکاران، ۱۳۹۰، *پارادایم‌های اجتهادی دانش دینی «یاد»*، چ دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۸۹، *پیش‌نویس نقشه جامع مدیریت اسلامی*، قم، دانشگاه قم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷، *معارف قرآن (۱-۳: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، قم، مؤسسه در راه حق.
- مهرابی، امیرحمزه و همکاران، ۱۳۹۰، «معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد برای تحقیقات اسلامی»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، سال نهم، ش بیست و سوم، ص ۵-۳۰.
- میرزائی اهرنجانی، حسن، ۱۳۸۵، *زمینه‌های روش‌شناختی تئوری سازمان*، تهران، سمت.
- اتکینسون، ریتا ال. و همکاران، ۱۳۸۱، *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه براهنی و همکاران، تهران، رشد.
- جمعی از علما و دانشمندان، ۱۳۷۵، *نگرشی بر مدیریت در اسلام (مجموعه مقالات ارائه شده در چهارمین سمینار بین‌المللی مدیریت اسلامی)*، چ دوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران، ۱۳۹۰، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، ش دوم، ص ۱۵۱-۱۹۸.
- گلشنی، مهدی، ۱۳۸۸، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- استوار، صادق و همکاران، ۱۳۹۶، «الگوی اثرگذاری حوزه علمی بر فرایند خطامشی عمومی از منظر مقام معظم رهبری»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال هفتم، ش اول، پیاپی ۱۵، ص ۷۵-۹۴.
- حسینی، سید حمیدرضا، ۱۳۹۳، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبار سنجی معرفتی آن»، در علم دینی؛ دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، قم، *حکمت اسلامی*، مجمع عالی حکمت اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، چ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۶، «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، در علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۷، «علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال دوازدهم، ش ۵۴، ص ۳۳-۹.
- کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۵، *پیش‌نویس نقشه جامع مدیریت اسلامی*، قم، دانشگاه قم.

